

به نام خداوند جان و خرد

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی استان بوشهر

آمادگی برای شرکت در آزمون هماهنگ فارسی پایه دهم

نگاهی به مهم ترین نکات «زبانی و دستوری»

حذف فعل به قرینه لفظی و معنایی

هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند. اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنایی» است.

مثال برای حذف به قرینه لفظی:

کلمات حذف شده بین [] قرار گرفته اند.

مثال ۱: درختان را دوست می دارم که به احترام تو قیام کرده اند و آب را [دوست می دارم] که مهر مادر توست. (فعل «دوست می دارم» در جمله سوم حذف شده زیرا یک بار این فعل در جمله اول به کار رفته و گوینده از تکرار پرهیز کرده است.)

مثال ۲: به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنین شد، سپهر آبنوس [شد]

فعل «شد» از پایان جمله دوم در مصراع دوم حذف شده، زیرا یک بار این فعل در جمله قبل از آن به کار رفته و گوینده از تکرار پرهیز کرده است.)

مثال ۳: «صاد» معلّم ما بود؛ آدمی افتاده و صاف [بود]

مثال برای حذف به قرینه معنایی:

مثال ۱: شفق آینه دار نجابتت [است] و فلق محرابی [است] که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده ای.

در این جا خواننده از مفهوم سخن پی می برد که فعل «است» از پایان جمله اول و دوم حذف شده است. یعنی از فعل دیگری کمک نگرفته است.

مثال ۲: دلیری کجا نام او اشکبوس [بود] / همی بر خروشید برسان کوس

در این بیت خواننده از مفهوم سخن پی می برد که فعل «بود» از پایان مصراع اول حذف شده است.

مثال ۳: نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو . نیکو خو بهتر [است] هزار بار از نیکو رو

مثال ۳: گفتم این شرط آدمیت نیست/ مرغ، تسبیح‌گوی و من خاموش (فعل های باشد و باشم در مصراع دوم حذف شده است. مرغ، تسبیح‌گوی باشد و من خاموش باشم)

توجه: گاهی در نثر و شعر، فعل جا به جا می شود که به اصطلاح مطابق با « شیوه بلاغی » است. (ص ۸۳ فارسی دهم) و در این گونه موارد باید ابتدا اجزای جمله را مرتب کنید.

مثال از نثر: حاجت نیست به گل و خشت و سنگ و گچ. در این مثال فعل جمله حذف نشده است، بلکه جا به جا شده است. (به گل و خشت و سنگ و گچ حاجت نیست.)

مثال از شعر: **بتازد** به نیرنگ تو توسن من . (توسن من به نیرنگ تو **بتازد**.)

زمان فعل در زبان فارسی با توجه به کتاب درسی

توجه: موارد ستاره دار (***) مهم تر هستند.

| زمان فعل | گونه های زمان فعل | قالب (فرمول) | مثال از مصدر «رفتن» |
|--------------|-------------------|--|--|
| گذشته (ماضی) | گذشته ساده | بن ماضی + شناسه | رفتم / رفتی / رفت رفتیم / رفتید / رفتند |
| | گذشته استمراری | می (همی) + بن ماضی + شناسه | می رفتم / می رفتی / می رفت می رفتیم / می رفتید / می رفتند |
| | گذشته بعید (***) | بن ماضی + ه + بود + شناسه | رفته بودم / رفته بودی / رفته بود رفته بودیم / رفته بودید / رفته بودند |
| | گذشته نقلی | بن ماضی + ه + (ام / ای / است / ایم / اید / اند) | رفته ام / رفته ای / رفته است رفته ایم / رفته اید / رفته اند |
| | گذشته التزامی | بن ماضی + ه + باش + شناسه | رفته باشم / رفته باشی / رفته باشند رفته باشیم / رفته باشید / رفته باشند |
| | گذشته مستمر | داشت + شناسه + می + بن ماضی + شناسه | داشتم می رفتم / داشتی می رفتی / داشت می رفت داشتیم می رفتیم / داشتید می رفتید / داشتند می رفتند |

| زمان فعل | گونه های زمان فعل | قالب (فرمول) | مثال از مصدر «رفتن» |
|-------------------|-------------------|---|--|
| مضارع (حال) | مضارع اخباری | می + بن مضارع + شناسه توجه: فعل هایی که از مصدر «بودن» و «داشتن» ساخته شده اند، بدون نشانه «می» به کار می روند. بنابراین فعل هایی مانند: هست ؛ است؛ دارم مضارع اخباری هستند. | می روم / می روی / می رود می رویم / می روید / می روند |
| | مضارع التزامی | ب + بن مضارع + شناسه نکته ۱: نشانه «ب» از فعل های زیر حذف می شود. الف) فعل های پیشوندی. مانند: برگردم؛ درگذرم؛ بازگردم ب) فعل هایی که از مصدر «بودن» ساخته می شوند. مانند: باشم / باشی / ... نکته ۲: فعل هایی که از مصدر های «کردن»؛ «ساختن»؛ «نمودن» و «فرمودن» ساخته می شوند؛ گاهی بدون نشانه «ب» به کار می روند. | بروم / بروی / برود برویم / بروید / بروند |
| | مضارع مستمر*** | دار + شناسه + می + بن مضارع + شناسه | دارم می روم / داری می روی / دارد می رود داریم می رویم / دارید می روید / دارند می روند |
| زمان فعل | گونه های زمان فعل | قالب (فرمول) | مثال از مصدر «رفتن» |
| آینده (مستقبل)*** | _____ | خواه + شناسه + بن ماضی | خواهم رفت / خواهی رفت / خواهد رفت خواهیم رفت / خواهید رفت / خواهند رفت |

شکل «امر» و «منفی» فعل ها

الف) ن + بن ماضی یا مضارع فعل مورد نظر ← شکل امر مانند :

رفته بودی ← نرو / دارید می روید ← نروید / خواهید پرسید ← نپرسید

ب) ن + فعل مورد نظر ← شکل منفی

رفته بودم ← نرفته بودم / شنیده بودی ← نشنیده بودی

توجه: در فعل هایی مانند «داری می روی» و «داشتی می رفتی»، بخش اول فعل حذف می شود. مانند: داری می روی ← نمی روی / داشتی می رفتی ← نمی رفتی

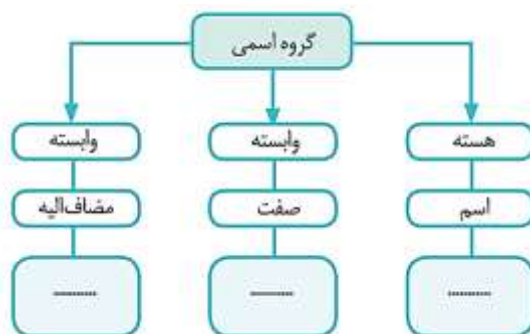
گروه اسمی

گروه اسمی: به کلمه یا مجموعه ای از کلمات گفته می شود که یکی از نقش های نهاد، مفعول، متمم، مسند و منادا را در جمله پذیرفته باشند.

گروه اسمی ممکن است یک واژه باشد. یعنی هسته بدون وابسته.

گروه اسمی ممکن است چند واژه باشد که از هسته و وابسته تشکیل می شود.

گروه اسمی با دو وابسته مطابق نمودار ص ۳۴ فارسی دهم



* صفت شامل صفت های پیشین: اشاره؛ مبهم؛ پرسشی؛ تعجبی؛ شمارشی؛ صفت عالی (با نشانه

«ترین») و صفت های پسین است.

* در تشخیص مضاف الیه به ضمیرهای جدا و پیوسته دقت کنید. کتاب من / کتابم (نگاه کنید به

ص ۴۸ و ص ۱۲۶ کتاب فارسی دهم)

| وابسته | وابسته | هسته | | وابسته | وابسته | هسته |
|-----------|--------|-------|--|-----------|--------|-------|
| مضاف الیه | صفت | اسم | | مضاف الیه | صفت | اسم |
| زندگانی | بزرگ | غبطه | | گودال | آن | فکر |
| حقه | این | سر | | وجدان | روشن | گوشه |
| پیمان ها | همه | نقض | | دانش آموز | کدام | کتاب |
| زمین | تاریخی | تقدیر | | شان | پهن | شانه |
| او | بلند | قامت | | انتظار | خوش | پایان |

نقش ضمائر پیوسته

در جمله، ضمائر پیوسته (متصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می‌شوند:

الف) مفعول: گروه اسمی که در زبان معیار می‌توان نقش نماک «را» را پس از آن آورد. مفعول در پاسخ فعل جمله با فرمول زیر ساخته می‌شود.

چه کسی / چه چیزی / چه + را + فعل جمله

ای صبحدم، ببین که کجا می‌فرستم .

توضیح:

پرسش: چه کسی را می‌فرستم؟ پاسخ: تو را . پس تو مفعول جمله است.

ضمیر «ت» به فعل جمله متصل شده است. وقتی اجزای جمله را مرتب می‌کنیم، می‌بینیم که «ت» در نقش مفعول به کار رفته است. **تو را کجا می‌فرستم.**

نمونه های دیگر از کتاب درسی

بی خویشتم کردی، بوے گل و ریجان ها بی خویشتم کردی = من را بی خویشتن کردی

ب) متمم: گروه اسمی که می توان پیش از آن حرف اضافه (به ، با ، از ، در، برای و ...) به کار برد. متمم در پاسخ فعل جمله با فرمول زیر ساخته می شود.

حرف اضافه + چه کسی / چه چیزی + فعل جمله

گفتمش «آن چه حالت بود؟»

پرسش: به چه کسی گفتم؟ پاسخ: به او گفتم.

دوستان اگرم دل دهند، جان ندهند. اگرم دل دهند (اگر به من دل دهند) ← به من: متمم

پیاده بیاموزمت کارزار **بیاموزمت = به تو بیاموزم . «ت» متمم است**

ت) مضاف الیه. گروه اسمی که پس از گروه اسمی دیگر می آید. اگر ضمیر متصل را به ضمیر جدا تغییر دهیم، پس از نقش نمای کسره (—) قرار می گیرد.

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد

توضیح: ضمیر «ت» به کلمه «زلف» متصل شده است. **بوی زلف تو** من را گمراه عالمم کرد.

لاله دیدم، روی زیبایی توام آمد به یاد. روی زیبای تو **به یاد من** آمد.

نمونه از کتاب درسی

تا خار غم عشقت آویخته در دامن **غم عشقت = غم عشق تو . «ت» مضاف الیه**

گویند گو سعدی، چنین سخن از عشق **عشقت = عشق او . «ش» مضاف الیه است.**

همآوردت آمد، شو باز جاے **همآوردت = همآورد تو . «ت» مضاف الیه است.**

واو عطف وربط (پیوند)

واو عطف

هرگاه «و» دو یا چند کلمه را در یک جمله به هم پیوند دهد؛ به این نوع «و»، «واو عطف» می گویند. مانند:

نمونه ۱: از یال و غارب به زیر آمد.

واو عطف بین کلمات، نشانه هم نقش بودن آن ها است. در این مثال، چون قبل از کلمه «یال» حرف اضافه «از» آمده و نقش آن متمم است، پس نقش کلمه «غارب» هم متمم است.

نمونه ۲: سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری [باد] ... (سر و زر و دل، هر سه نهاد هستند)

واو ربط (پیوند)

هرگاه «و» دو یا چند جمله را به هم ربط دهد. به این نوع «و» که معمولاً پس از فعل می آید و دو جمله را به هم می پیوندد، نشانه «ربط یا پیوند» می گویند.

نمونه ۱: دستش را پایین برد و مردد مانده بود.

نمونه ۲: می گویم و بعد از من گویند به دوران ها

نمونه ۳: دریایم و نیست باکم از طوفان

جمله ساده و مرکب

الف) جمله ساده

هرگاه دو یا چند جمله با پیوند های هم پایه ساز «و؛ اما؛ ولی؛ یا و...» به هم پیوند بخورند، این جمله ها را «ساده» می نامیم، زیرا هر کدام از آن ها از نظر معنی مستقل هستند و برای انتقال معنی مورد نظر گوینده به جمله دیگر نیاز ندارد.

«و» مهم ترین و پرکاربردترین پیوند هم پایه ساز در زبان فارسی است.

نمونه ۱: بر کوهی از آهن نشسته است و کوهی از خاک را جابه جا می کند.

نمونه ۲: هنوز فضا از نم باران آکنده است، اما آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.

نمونه ۳: من به خانه رفتم ولی کسی آن جا نبود.

نمونه ۴: می آیی یا بروم.

الف) جمله مرکب

جمله مرکب شامل دو یا چند جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته‌اند؛ به طوری که یکی از جمله‌ها بدون دیگری ناقص است.

پیوندهای وابسته‌ساز عبارت‌اند از: «که، تا، چون، اگر، زیرا، به‌طوریکه، هنگامی‌که...»

تا با خاک انس‌گیری، راهی به مراتب قرب نداری.

معنای خاکریز هم آن‌گاه تفهیم می‌شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی.

گاهی پیوندهای «که» و «تا» با هم می‌آیند.

پیاده مرا زان فرستاده طوس / که تا اسب بستانم از اشکبوس

می نمود آن مرغ را هرگون شگفت / تا که باشد کاندرا آید او به گفت

هنگامی‌که کیخسرو در ایران بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود.

جمله مرکب، معمولاً از یک جمله پایه (هسته) و یک یا چند جمله پیرو (وابسته) تشکیل می‌شود. بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، «پایه» است.

نمونه:

چون پاسخ‌ها ناهمگون بودند، (جمله پیرو) تزار با هیچ‌کدام موافقت نکرد. (جمله پایه)

گر ذوق نیست تو را (جمله پیرو) کژطبع جانوری (جمله پایه)

بگذار (جمله پایه) [تا] بوسه زنیم بر شمشیری (جمله پیرو ۱) که در دستان توست (جمله پیرو ۲)

گاهی جمله پیرو در وسط جمله پایه قرار می‌گیرد. مانند نمونه‌های زیر:

- آنها با اشتیاق از بین گل ولایی که حاصل جزر و مد آب «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند.

که در اصل چنین بوده است:

- آنها با اشتیاق از بین گل ولایی خود را به قایق‌ها می‌رسانند (**جمله پایه**) که حاصل جزر و مد آب «خور» است. (**جمله پیرو**)

- در معركة قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد.

- در معركة قلوب مجاهدان خدا، آرامشی حکومت دارد. (**جمله پایه**) که حاصل ایمان است (**جمله پیرو**)

نکته‌ها

نکته ۱: پیوند وابسته ساز معمولاً اول یا آخر جمله پیرو قرار می‌گیرد، اما گاهی هم وسط جمله قرار می‌گیرد. مانند نمونه زیر:

میرزا عباس **تا** خواست جوابی بدهد، خسرو این بیت سعدی را خواند.

در اصل چنین بوده است:

تا میرزا عباس خواست جوابی بدهد، خسرو این بیت سعدی را خواند.

نکته ۲: گاهی پیوند وابسته ساز بین جمله مرکب حذف می‌شود. مانند:

- مپندار این شعله افسرده گردد. مپندار **[که]** این شعله افسرده گردد

- گفتم این شرط آدمیت نیست. گفتم **[که]** این شرط آدمیت نیست.

نکته ۳: گاهی پیوند **هم پایه ساز** یک جمله مرکب را به جمله ساده پیوند می‌دهد. مانند:

- عالیه خانم بهتر از من می‌دانست که کار از کار گذشته است ولی بی‌تابی می‌کرد

مرتب کردن اجزای کلام

گاهی اجزای کلام، برای تأثیر بیشتر سخن در زبان ادبی، بنابر تشخیص شاعر یا نویسنده جابه‌جا می‌شود؛ مانند مصراع «گل صبر، می‌پرورد دامن من»، که مفعول و فعل بر نهاد، مقدم شده است تا شیوایی و رسایی کلام بیشتر شود؛ به این‌گونه بیان، «شیوه بلاغی» می‌گویند.

دانش آموز باید بتواند شیوه بلاغی را به شیوه عادی (مطابق زبان معیار) تبدیل کند. یعنی اجزای جمله را که به هم ریخته است، مرتب کند.

توجه!

در زبان فارسی «نهاد» در آغاز و «فعل» در پایان جمله قرار می‌گیرند. بقیه اجزا (مفعول، مسند، متمم) بین نهاد و فعل قرار می‌گیرند. مانند:

- ملک آفرین گوی رزم شما ست. (نهاد + گروه مسندی + فعل)

- [طوطی] شیشه های روغن گل را بریخت. (نهاد + گروه مفعولی + فعل)

| نکته | شکل مرتب اجزای جمله | شکل نامرتب اجزای جمله |
|---|------------------------------|------------------------------|
| | خواجه اش از سوی خانه بیامد | از سوی خانه بیامد خواجه اش |
| | هر دو نی از یک آبخور خوردند | هر دو نی خوردند از یک آبخور |
| کنون، قید است و قید می‌تواند پیش از نهاد هم بیاید | کنون رود خلق دریای جوشان است | کنون رود خلق است دریای جوشان |
| | خاک و سنگ بر کوه به جوش آمده | به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ |

«متمم» چیست؟

می‌دانیم که برای تشخیص متمم در جمله، باید به حرف اضافه توجه کنیم.

پربکاربردترین حروف اضافه عبارت‌اند از: به - با - از - در - برای - مگر، جز، چون، اندر، غیر، بهر، ازبهر

در زبان فارسی بیشتر اوقات حرف اضافه حذف نمی‌شود. مانند:

الف) به گرز گران دست برد اشکبوس (در این مصراع «گرز» متمم است، زیرا پیش از آن حرف اضافه «به» به کار رفته است.)

ب) در کار دنیا می‌نگریستیم. (در این جمله «کار» متمم است، زیرا پیش از آن حرف اضافه «در» به کار رفته است.)

توجه: اگر متمم ضمیر پیوسته یا متصل باشد، حرف اضافه حذف می‌شود:
گفتمش ← به او گفتم (ش متمم است)

کاربرد متمم با دو حرف اضافه

در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متمم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت؛ مانند:

به جمشید **بر**، تیره‌گون گشت روز / همی کاست زو، فر گیتی فروز

در مصراع اول، **جمشید** متمم است. «به» و «بر» دو حرف اضافه هستند که قبل و بعد متمم آمده‌اند. در زبان فارسی امروز متمم فقط با یک حرف اضافه به کار می‌رود.

نمونه‌هایی از متمم با دو حرف اضافه :

- به بند کمر بر بزد تیر چند / به سهراب بر تیر باران گرفت / بدین سان به ابر اندر آورد گرد /

به رستم بر آن گه ببارید تیر

«مَمال» چیست؟

گاهی در برخی واژگان مصوت «ا» به مصوت «ی» تبدیل می‌شود؛ به این شکل تغییر یافته، «مَمال» گفته می‌شود. مانند:

رکاب ← رکیب / جهاز ← جهیز / سلاح ← سلیح / مزاح ← مزیح / خزانه ← خزینه / اسلامی ← اسلیمی (در پیچ و تاب عرفانی اسلیمی، آدم چه کاره بود؟) ص ۱۰۴ کتاب فارسی پایه دهم

کاربرد کلمه «را»

«را» در زبان فارسی همیشه نشانهٔ نقش مفعول نیست. ممکن است گاهی به جای حرف اضافه بیاید. مانند:

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را / تا بیابد نطق مرغ خویش را

«را» در مصراع اول به جای حرف اضافهٔ «به» آمده است. به هر درویش هدیه‌ها می‌داد.

«را» در مصراع دوم نشانهٔ مفعول است. تا بیابد نطق مرغ خویش را (چه چیزی را بیابد؟ ← نطق را) نطق مفعول است.

مثال‌های دیگر برای کاربرد «را» به جای حرف اضافه:

الف) می نمود آن مرغ را هرگون شگفت ← هرگون شگفت به آن مرغ می نمود.

ب) تن بی سرت را که خواهد گریست؟ ← که برای تن بی سرت خواهد گریست؟

پ) تو را بهتر آید که فرمان کنی ← برای تو بهتر آید [است] که فرمان کنی

«وَش» در کلمه «خواجه وَش» یعنی چه؟

«وَش» پسوند شباهت است. یعنی «مانند خواجه»

پریوش ← مانند پری / مهوش ← مانند ماه / کودک وش ← مانند کودک / عاشق وش ← مانند عاشق

کلمات «هم آوا» کدامند؟

کلمات هم آوا در تلفظ یکی و در نوشتار متفاوت هستند. مانند:

قضا (سرنوشت) | غذا

مغلوب (شکست خورده) | مقلوب (واژگون)

غالب (پیروز) | قالب (فرم، شکل)

خوار (ذلیل) | خار = (تیغ درخت و گل)

صد (عدد) | سد = (مانع)

خوان (سفره) | خان (رئیس، بزرگ)

ترکیب های وصفی و اضافی

اسم + اسم ← ترکیب اضافی

مانند: ستاره غروب / سرور آزادگان / ماهی دریا / ردای حسین / دفتر روزگاران / خاکت (خاک تو)

صفت پیشین + اسم ← ترکیب وصفی مانند:

برترین حماسه / دو حماسه / چند حماسه / کدام حماسه / هر حماسه / و ...

اسم + صفت پسین ← ترکیب وصفی مانند:

مسافر دیرین / آسمان برین / روستای کوچک

ندا و منادا

در زبان فارسی، نشانه‌هایی هست که با آن‌ها کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم؛ مانند «آی، ای، یا، ا»؛ به این واژه‌ها «نشانه ندا» می‌گوییم. اسمی که همراه آن‌ها می‌آید، «منادا» نام دارد.

الف) گاهی نشانه ندا و کلمه منادا هر دو موجود هستند. مانند:

«ای خدا»

بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو

ب) گاهی منادا موجود و نشانه ندا حذف می‌شود. مانند :

ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت. «ای» حذف شده است. ای ناتانائیل

ت) گاهی نشانه ندا موجود و منادا حذف می‌شود. مانند:

ای عقل مرا کفایت از تو (ای خدایی که کفایت عقل من از توست)

ای نام تو بهترین سرآغاز (ای خدایی که نام تو بهترین سرآغاز است)

• در جمله زیر، نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت.

ناتانائیل = منادا شور و شوقی = مفعول

واژه‌های دو تلفظی

در فارسی معیار و رایج، برخی واژه‌ها به دو شکل، تلفظ می‌شوند؛ مانند: «مهر + بان، مهر بان»

اگر واژگان دو تلفظی را بخش کنیم، در تعداد بخش‌ها نامساوی هستند. مانند:

تلفظ ۱: جاو + دان (دو بخش) تلفظ ۲: جا + و + دان (سه بخش)

تلفظ ۱: آ + موز + گار (سه بخش) تلفظ ۲: آ + مو + ز + گار (چهاربخش)

نمونه های دیگر: آسمان - آشنا - کاروان - کردگار - پادشاه -

کاربرد معنای «چو»

الف) چو در معنی «هنگامی که»

در این صورت «چو» پیوند وابسته ساز است :

الف) چو آگاه شد دختر گزدهم

ب) چو سهراب شیراوژن او را بدید

ب) چو در معنی «مثل و مانند»:

الف) درفشان چو خورشید شد موی او

ب) چو رعد خروشان یکی وپله کرد

با آرزوی تندرستی و شادکامی

بازم بندی فارسی (۱)، پایه دهم سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲

| ردیف | قلمروها | موضوعها | نمره |
|----------|----------------|------------------|------|
| ۱ | زبانی ۷نمره | معنی واژه | ۱ |
| | | املای واژه | ۲ |
| | | دستور | ۴ |
| ۲ | ادبی ۵نمره | آرایه‌های ادبی | ۳ |
| | | تاریخ ادبیات | ۱ |
| | | حفظ شعر | ۱ |
| ۳ | فکری ۸نمره | درک مطلب | ۴ |
| | | معنی و مفهوم نثر | ۲ |
| | | معنی و مفهوم نظم | ۲ |
| جمع نمره | | | ۲۰ |

گردآوری: گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی استان بوشهر